

بازنمایی درون‌گفتمانی کارآمدی جمهوری اسلامی در گام دوم انقلاب

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۹/۱۰

علیرضا خسروی*

چکیده

در این مقاله سعی شده است با ابتدای بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که به‌کارگیری کارگزاران کارآمد در حوزه‌های موضوعی مختلف با چه محدودیت‌هایی مواجه است و چگونه می‌توان ضمن پایبندی به اصول لایتغیر گفتمانی، از طریق بازنمایی گفتمانی، محدودیت‌های به‌کارگیری کارگزاران کارآمد - که محور اصلی تجویزی در بیانیه گام دوم است - را کاهش داد؟ برای پاسخ به این پرسش، با استفاده از روش‌شناسی تحلیل لایه‌ای علی، شاخص‌های کارگزار کارآمد در چهار سطح لیتانی، زمینه‌ای، گفتمانی و سطح استعاره‌ها با رویکردی انتقادی مورد تحلیل و با تشریح انحرافات به‌هم‌پیوسته در لایه‌ها، اقتضائات و ملزومات کارگشا در هر سطح برای گام دوم ترسیم شده است.

واژگان کلیدی: کارآمدی، گام دوم، کارگزار، انقلاب اسلامی، تعهد، تخصص.

ali.khosravi@ut.ac.ir

* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیست‌ودوم • شماره سوم • پاییز ۱۳۹۸ • شماره مسلسل ۸۵

مقدمه

هرچند از لحاظ کمی «کارآمدی» از مفاهیم کم‌کاربست در گفتمان امام و رهبری است و در کلیت بیانات و گفته‌های مضبوط، ارجاعات چندانی برای آن یافت نمی‌شود، اما یافته‌های حاصله از پژوهش‌های پیشین و ابتدای بر نظریات مکشوف از داده‌های مرتبط و مستتر در متن گفتمان انقلاب اسلامی، بر اهمیت و اولویت مسئله «کارآمدی نظام» در میان مسائل راهبردی کشور در گذشته، حال و آینده صحنه می‌گذارد و مهم‌تر آنکه از یک دهه پیش تاکنون «کارآمدی و پیشرفت» را فراتر از مسئله راهبردی در صدر موضوعات مرجع امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران می‌نشانند؛ به‌گونه‌ای که «ناکارآمدی و عقب‌ماندگی»، تهدیدی وجودی برای بقای نظام به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف مرجع امنیت محسوب شده است که در متن گفتمان انقلابی، حفظ آن از اوجب واجبات دانسته می‌شود. به بیانی صریح‌تر، ارتقای کارآمدی نظام مهم‌ترین دغدغه‌ای است که انحراف معنایی از یک سو و نیز کم‌توجهی و ملاحظه‌کاری در تحقق عملی آن می‌تواند به تهدیدی وجودی برای نظام جمهوری اسلامی ایران و گفتمان انقلاب اسلامی مبدل شود.

از طرف دیگر، هرچند القای ناکارآمدی نظام از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران در متن همه کنش‌های اظهاری نمایندگان گفتمان‌های معارض قرار داشته، اما در سال‌های اخیر نه‌تنها این رویه با شدت بیشتری از سوی آن جریان‌ها تداوم یافته، بلکه هم‌زمان ارجاع به «ناکارآمدی نظام» از سوی جریان‌های درون‌گفتمانی، مراکز علمی و پژوهشی و فراتر از آن در سطح افکار عمومی و رسانه‌های کشور نیز به مفهومی جاری و بسیار پرتکرار مبدل شده است. فارغ از اینکه چه ارتباطی میان این و آن وجود دارد و اینکه آیا ورود جامعه به این مباحث ریشه در سلطه گفتمانی رسانه‌ها و جریانات معارض بر ذهن مخاطبین داخلی دارد یا اینکه ناشی از واقعیات جاری، به‌صورت خودبه‌خودی در متن گفتگو جای گرفته است؛ آنچه بر اهمیت آن می‌افزاید ورود این مراکز به مبحث چرایی و ارائه راهکارهای برون‌رفت است؛ به‌گونه‌ای که مروری بر محتوای تولیدشده یا اظهارات صاحب‌نظران جریانات درون‌گفتمانی و افکار عمومی داخلی در مبحث چرایی، غالباً با تبیین‌های پیشینی از سوی جریان‌ها و گفتمان‌های معارض، هم‌سنخ و هم‌سان می‌شود و از آنجا که متغیرهای مورد تأکید در تبیین چرایی، به‌عنوان عوامل و علل ناکارآمدی محسوب می‌شود، به‌صورت تبعی و البته غیرمستقیم

راهکارهای برون‌رفت نیز با خواسته‌های جریان‌ات و گفتمان‌های معارض هم‌سو می‌شود. به‌بیانی دقیق‌تر، آنچه پیش‌تر در متن خواسته‌ها و انتظارات جریان‌ات معارض و کشورهای خصم قرار داشت - این بار به‌واسطه بروز مشکلات ملموس در حوزه‌های موضوعی و زندگی جاری مردم - با آنچه در تبیین برخی جریان‌ات درون‌گفتمانی و مراکز علمی و رسانه‌ای از جرایبی این واقعیات طرح و تولید می‌شود، هم‌سنخ و هم‌سو می‌شود. اینکه مشکلات کشور ریشه در مبانی گفتمانی نظیر انقلابیگری یا دین‌بنیانی سیاست دارد و نیز راهکار برون‌رفت از این مشکلات نیز منوط به بازبینی، تغییر یا تأخیر در این مبانی است؛ محور مبحثی است که میان این و آن نوعی هم‌سوایی گفتمانی و نه لزوماً پایگاهی ایجاد می‌کند که در صورت فراگیری می‌تواند به مهم‌ترین تهدید وجودی برای نظام سیاسی مبدل شود.

در ظرف شرایط موجود که نابسامانی بسیاری از شاخص‌ها به‌ویژه در مباحث اقتصادی همچون وضعیت معیشتی و اجتماعی مشهود؛ شاخص‌های سرمایه اجتماعی همچون اعتماد و رضایت‌نگران‌کننده و ریسک‌ثبات سیاسی در بسیاری از ابعاد بالاست و دشمن نیز با محاسبه این شاخص‌ها صراحتاً از پایان جمهوری اسلامی ایران در آستانه چهل‌سالگی نظام دم می‌زند، رهبر انقلاب اسلامی بیانیه‌ای موسوم به گام دوم انقلاب صادر می‌کند که ضمن تصریح بر وجود برخی مشکلات و ناکامی‌ها؛ مسیر پیموده‌شده در چهار دهه پیشین را مسیری پرافتخار معرفی و در تبیینی کاملاً معکوس، ریشه ناکامی‌ها را نه در ابتدای سیاست‌ها و رویکردها بر اصول انقلابی و دینی بلکه در زاویه‌داشتن سیاست‌ها و رویکردهای مجریان از اصول لایتغیر گفتمان انقلاب اسلامی تبیین می‌کند:

«بدانید که اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل‌ساله نمی‌بود - که متأسفانه بود و خسارت‌بار هم بود - بی‌شک دستاوردهای انقلاب از این بسی بیشتر و کشور در مسیر رسیدن به آرمان‌های بزرگ بسی جلوتر بود و بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمی‌داشت» (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷) و از سویی دیگر، همه پیروزی‌ها و افتخارات کسب‌شده را ناشی از جهت‌گیری‌های انقلابی می‌داند: «... و بسی ویژگی‌های افتخارآمیز دیگر که همگی محصول انقلاب و نتیجه جهت‌گیری‌های انقلابی و جهادی است» (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷).

در نهایت، با نگاهی آینده‌نگر با تأکید بر امید واقع‌بینانه در برداشتن گام بزرگ دوم به سمت آرمان‌ها، الزامات این جهاد بزرگ را در هفت سرفصل اساسی شامل علم و پژوهش؛ معنویت و اخلاق؛ اقتصاد؛ عدالت و مبارزه با فساد؛ استقلال و آزادی؛ عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن و سبک زندگی تشریح می‌کند. هرچند که «ناکارآمدی نظام» نه در تبیین ناکامی‌ها و مشکلات موجود و نه در میان هفت مسئله مذکور در متن بیانیه گام دوم ذکر نشده است، اما متن بیانیه چهارمرتب از صفت «کارآمد» در ترکیب‌هایی شامل **جوان کارآمد، نیروی انسانی مستعد و کارآمد، مدیران کارآمد و دستگاه کارآمد** استفاده می‌کند که از لحاظ تحلیلی و در رویکرد تجویزی، محور اصلی متن و راهکار ورود به مسائل اساسی آینده محسوب می‌شود.

اشاره ایشان به اینکه «مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور، **نیروی انسانی مستعد و کارآمد** با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی است.» یا اینکه «فرصت‌های مادی کشور نیز فهرستی طولانی را تشکیل می‌دهد که **مدیران کارآمد و پُرانگیزه و خردمند** می‌توانند با فعال کردن و بهره‌گیری از آن، درآمدهای ملی را با جهشی نمایان افزایش داده و کشور را ثروتمند و بی‌نیاز و به معنی واقعی دارای اعتماد به نفس کنند و مشکلات کنونی را برطرف نمایند؛» از جمله عبارات مندرج در متن بیانیه است که بر ضرورت **کارگزاران کارآمد** تصریح می‌کند که در قالب گزاره‌ای استنتاجی می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که اگر ناکامی‌ها و کاستی‌هایی از گذشته تا امروز در حوزه‌های موضوعی مختلف کشور مشهود است، بخش درخور ملاحظه‌ای از آن ریشه در ناکارآمدی کارگزاران آن دارد و از سوی دیگر پیش‌شرط و لازمه ورود به گام دوم و مواجهه با مسائل اساسی کشور نیز وابسته به مدیران و کارگزارانی کارآمد است.

در عین حال، با این فرض که راهکار ارتقای کارآمدی نظام را در آستانه ورود به گام دوم و مواجهه با مسائل اساسی کشور، کارگزاران و مدیران کارآمد، بدانیم؛ مسئله اساسی که با ابتنای بر بیانیه گام دوم و نیز ملاحظه واقعیات کشور مطرح می‌شود؛ چگونگی ارتقای کارآمدی و تحقق اهداف نظام با تمرکز بر سطح کارگزاری است. بنابراین ملزومات، ضرورت‌ها و اقتضات ارتقای کارآمدی نظام در آستانه ورود به چهل‌سالگی انقلاب با تمرکز

بر کارگزاران کارآمد مسئله اصلی این مقاله است. این مسئله را می‌توان به‌صورت دقیق‌تر در قالب دو سؤال چالشی و مکمل زیر مطرح کرد:

- چگونه می‌توان ضمن پایبندی به اصول لایتغیر گفتمانی، منعطفانه برخی رویه‌های ناکارآمد در جمهوری اسلامی ایران را از طریق کارگزاران کارآمد تغییر داد؟

- به‌کارگیری کارگزاران کارآمد در حوزه‌های موضوعی مختلف با چه محدودیت‌هایی مواجه است و چگونه می‌توان از طریق بازنمایی گفتمانی، محدودیت‌های به‌کارگیری کارگزاران کارآمد را کاهش داد؟

الف. چارچوب مفهومی

در حالی که شاید مسئله اصلی پیش روی اندیشمندان گذشته عمدتاً مشروعیت و حقانیت حکومت‌ها و تمسک به ارزش‌های سنتی در ارزیابی حکومت‌ها بوده است، در دوره معاصر این مفهوم «کارآمدی» است که به اصلی‌ترین معیار برای اعتبار و برتری نظام‌های مختلف سیاسی به یکدیگر بدل شده و علاوه بر این، نقش اساسی را در سنجش سایر مقولاتی همچون ثبات سیاسی و شاخص‌های شکندگی دولت ایفا می‌کند. برخی محققین، کارآمدی را با قابلیت و توانایی رسیدن به هدف‌های تعیین‌شده و مشخص تعریف کرده و با مترادف دانستن آن با کارایی؛ بر این باوراند که سنجش مقدار کارایی از طریق مقایسه مقدار استاندارد با هدف یا مقدار کیفیتی که عملاً به دست آمده است، انجام می‌شود» (آقابخشی، ۱۳۷۹: ۴۴۶). از منظر برخی دیگر از اندیشمندان که غالباً به رشته مدیریت متعلق‌اند، کارآمدی هر سیستمی بر اساس سه شاخص اهداف، امکانات و موانع مشخص می‌شود. هر قدر سیستمی باتوجه‌به سه شاخص مذکور در تحقق اهدافش موفق باشد، به همان مقدار کارآمد است. هر سیستمی که کارآمد نباشد، مقبول عموم قرار نمی‌گیرد (قوام، ۱۳۷۸: ۵۳).

سیستم‌های اجتماعی کارآمد می‌توانند باتوجه‌به امکانات و ابزارها، از موانع پیش‌رو عبور و بسیاری از اهداف خود را محقق کنند. این دسته از اندیشمندان با تمسک به سه عنصر فوق، کارآمدی را موفقیت در تحقق اهداف باتوجه‌به امکانات و موانع تعریف کرده‌اند (فتحعلی، ۱۳۸۲).

برخی محققین با تعمیم مفهوم کارآمدی به سطح کارآمدی حکومت و با ارجاع به عناصر اصلی آن شامل فکر و باور، ساختار و سازوکارها و اقدام و عمل؛ کارآمدی حکومت را ابتدای آن بر مبنای، اصول، ارزش‌ها و آرمان‌های روشن و مورد قبول شهروندان تحت حاکمیت خود، هم‌زمان با برخورداری از ساختار سیاسی منسجم و ظرفیت‌ها و ابزارهای لازم مدیریتی و اقدام به‌موقع به‌منظور نیل به اهداف متوسط و نهایی خود تعریف کرده‌اند (کلانتری، ۱۳۹۳: ۴۷۱-۴۶۹).

در تبیین و نیز سنجش کارآمدی و شاخص‌های آن دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی از سوی اندیشمندان ارائه شده- فارغ از نقدهایی که از سوی اندیشمندان دیگر بر هر یک وارد شده (لاریجانی، ۱۳۷۴)- که از مهم‌ترین آنها می‌توان به نظریه توفیق که تمرکز آن بر ارزیابی توفیقات نهایی فارغ از چگونگی کسب آنها (ابزارها و روش‌ها)ست؛ نظریه سیستم که با الهام از مفاهیم سیستمی، سنجش کارآمدی را در خصوص خروجی- ورودی و تعادل یا بقای درازمدت سیستم تبیین می‌کند؛ نظریه رضایت که اساساً میزان رضایت مردم را مبنای سنجش کارآمدی قرار می‌دهد؛ نظریه نسبت که ضمن نفی و رد استدلال سایر نظریات در سنجش کارآمدی، مبنای اصلی را دیدگاه ارزیاب می‌داند؛ نظریه عمومی عمل که توجه خود را در ارزیابی کارآمدی بر چگونگی عملکرد حکومت مبذول می‌دارد؛ اشاره کرد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۵۹).

فارغ از تعاریف و دیدگاه‌های نظری اشاره‌شده، منظر منتخب و البته انتقادی مقاله، زمینه‌مندی مفهوم و پرمایگی دال «کارآمدی» است. مفهوم کارآمدی همچون بسیاری دیگر از مفاهیم اجتماعی نظیر امنیت، مفهومی زمینه‌مند (زمان‌مند و مکان‌مند) و نسبی است و از این رو، بدون ظرف گفتمانی مشخص امکان تعریف یا برداشت مشخص از آن مقدور نیست. در حالی که در تعریفی پراگماتیستی صرفاً سود و فایده عملی فارغ از هرگونه جهت‌گیری ارزشی، معیار است؛ بر اساس تعاریف برآمده در متن و زمینه اجتماعی، مؤلفه‌های ارزشی بیشترین اهمیت را دارند. با وجود این، چون هدف اصلی مقاله تبیین چگونگی ارتقای کارآمدی نظام هم‌زمان با پایبندی به دال‌های گفتمانی است، قبل از هر چیز، به‌منظور برجسته‌سازی زمینه‌مندی و امکان‌پذیری بازبینی

و نیز پرهیز از شعارزدگی، چند چالش با ارجاع به تعاریف اشاره‌شده از کارآمدی طرح و مفروضات اصلی در تعریف کارآمدی در ظرف گفتمانی تصریح می‌شود.

ارجاع به نسبی‌بودن مفهوم کارآمدی، هنگامی که منجر به تفسیر یا مترادف‌دانستن کارآمدی با «موفقیت در تحقق اهداف باتوجه‌به امکانات و موانع» می‌شود، عارضه‌ای را ایجاد می‌کند که مشکلات و پیامدهای آن در تعریف کارآمدی برای نظام سیاسی کمتر از نفی زمینه‌مندی نیست. چنانچه کارآمدی، بر اساس سه شاخص اهداف، امکانات و موانع مشخص شود، آنگاه هر اندازه آن نهاد باتوجه‌به سه شاخص مذکور در تحقق اهدافش موفق باشد، به همان مقدار کارآمد خواهد بود. این نوع استدلال از کارآمدی هرچند انکارناپذیر است، اما شرایطی را فراهم می‌کند که هر نوع ناکارآمدی را توجیه‌پذیر می‌نماید. در اینکه در مسیر تحقق اهداف بازیگر یا نظام سیاسی، موانعی از سوی دشمن، رقیب یا به‌طور کلی ساختار نظام بین‌الملل بروز و ظهور می‌یابد، تردیدی نیست، اما شکل‌گیری برخی موانع نیز می‌تواند ناشی از ناکارآمدی آن نظام سیاسی باشد، چه اینکه ممکن است نظام سیاسی، به‌واسطه تصمیمات اشتباه یا سیاست‌گذاری نامناسب، موجبات شکل‌گیری فشارها و موانع متعددی پیش روی خود شود. در اینجا صرف اشاره به موانع موجود، نوعی فرار یا توجیه ناکارآمدی است.

البته نوعی از موانع که ارتباطی به کنش و تصمیم نظام سیاسی مستقر ندارد، نظیر موانع تاریخی ایجادشده در نظامات سیاسی پیشینی یا موانع ناشی از طبیعت همچون بلایای طبیعی نظیر خشک‌سالی نیز می‌تواند حداقلی از استثناپذیری را ایجاد کند. به‌بیانی صریح‌تر، توجیه یا ارجاع میزان کارآمدی به میزان وجود موانع بیرونی، خود نوعی از ناکارآمدی است که ریشه در فقدان تعریف بومی و زمینه‌مند از کارآمدی دارد. با ابتدای بر گفتمان امام و رهبری، وجود دشمن و ایجاد مانع از سوی او فرض است و خود از نشانه‌های حرکت صحیح نظام در مسیر اهداف و آرمان‌ها محسوب می‌شود. اینکه نظام سیاسی بتواند موانع و محدودیت‌های دشمن را با برنامه‌ریزی و مدیریت هوشمندانه بی‌اثر کند و به‌رغم وجود این فشارها تسلیم خواست او نشود، یکی از شاخص‌های کارآمدی در ظرف گفتمانی آن است (خسروی، ۱۳۹۸). بر این اساس، وجود مانع به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند توجیه‌گر ناکارآمدی نظام سیاسی باشد.

این نکته که چه رابطه‌ای میان اهداف نظام و میزان تحقق آن وجود دارد، ازجمله مهم‌ترین مباحث چالش‌برانگیزی بود که در دوران حیات امام و در فرایند نقدها و اعوجاجاتی که برخی در رد کارآمدی نظام بیان می‌کردند؛ همواره مورد توجه و واکنش امام قرار می‌گرفت. در دیدگاه امام، اهداف آرمانی برآمده از وحی و تعیین‌کننده مسیر حرکت موحدان است و از این رو، آنچه مهم است حفظ این جهت‌گیری است و نه لزوماً محقق کردن آن؛ چراکه اصولاً جنس این اهداف به‌گونه‌ای است که با شاخص‌های سنجش اهداف در نظام معرفتی مدرن متفاوت‌اند و از این رو، انتظار تحقق آن در بازه زمانی مشخص و سپس نقد اینکه پس چرا نشد، نوعی تقلیل‌گرایی است که ریشه در برداشتی مدرن و ماتریالیستی از اهداف داشته و درصدد تعمیم آن برداشت به این اهداف است. از همین رو، امام در اظهاراتی صریح پیگیری این اهداف را از وظایف تمامی پیامبران الهی و ائمه اطهار دانسته و غالباً امکان تحقق آن را نیافته‌اند. بنابراین، مبنای سنجش کارآمدی نظام دینی بیش از آنکه میزان تحقق اهداف باشد، میزان توجه به اصول و مبانی در تحقق آن اهداف و به‌عبارتی میزان ادای تکلیف است (خسروی، ۱۳۹۱). بنابراین در دیدگاه امام، همان اندازه که باید تلاش برای تحقق اهداف کرد، حفظ مسیری که قرار است شما را به اهداف برساند نیز بسیار مهم است، چه اینکه بدون حرکت در مسیر مشخص امکان تحقق اهداف نیست.

این مسیر مشخص در گفتمان دینی و در اندیشه امام خمینی در متن اصلی بنیادین به نام تکلیف معنا می‌شود. بر این اساس، شاید بتوان تصریح کرد که ناکارآمدی نظام را بیش از شاخص تحقق اهداف باید در میزان سلامت کارگزاران، مجریان و نمایندگان گفتمان جستجو کرد. این مهم خود حلقه اصلی در گره‌خوردن مفهوم کارآمدی با مشروعیت نظام است که باید در هر مدلی برای سنجش کارآمدی نظام مورد توجه اصلی باشد. با وجود این، اشاره به اهداف آرمانی به‌معنای نفی اهداف مادی که جزء مشترکات نظامات سیاسی (فارغ از تفاوت در روش‌ها) نیست. از این منظر، بخش درخور ملاحظه‌ای از کارآمدی نظام سیاسی منوط به میزان موفقیت آن نظام در تحقق اهداف مادی و نیازهای متعارف مردم است که اتفاقاً نقش تعیین‌کننده‌ای در مشروعیت نظام دارد.

بنابراین همان‌گونه که اشاره شد، صرف تصریح بر کارآمدی اولیه مستتر در نظام دینی و نیز ارجاع به غیرقابل‌زمان‌مندی اهداف آرمانی نمی‌تواند تبیین‌کننده کارآمدی نظام باشد. مسئله اصلی، کارنامه نظام یا تجلی عینی یا دستاوردهای عملی است که اتفاقاً در مرز باریک میان مقبولیت و مشروعیت قرار گرفته و خود از مباحث بسیار پیچیده و چالش‌برانگیز است. به عبارتی دیگر، شرط مشروعیت اگرچه شرط نخستین و لازم است اما چون با رأی و بیعت مردم در تحقق حکومت گره می‌خورد، حاکم نمی‌تواند در تضمین بقای حکومت، رضایت مردم را در تدبیر و پیشبرد امور نادیده بگیرد. رهبر انقلاب اسلامی در خصوص پیوند نزدیک و درهم‌تنیدگی مشروعیت و کارآمدی نظام تصریح می‌نماید: «مشروعیت همه ما بسته به انجام وظیفه و کارایی در انجام وظیفه است. بنده روی این اصرار و تکیه دارم که بر روی کارایی‌ها و کارآمدی مسئولان طبق همان ضوابطی که قوانین ما متخذ از شرع و قانون اساسی است، بایست تکیه شود. هر جا کارآمدی نباشد، مشروعیت از بین خواهد رفت» (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۳۱/۶/۱۳۸۳).

بدیهی است مقصود گذر از اصول تکلیفی برای جلب رضایت مردم نیست که خود نقض غرض است، بلکه تلاش برای تأمین و تضمین نیازها و انتظارات مشروع مردم در ضمن پایداری بر اصول تکلیفی است. اینجا نقطه‌ایست که امکان تفکیک یا اولویت‌بندی مشروعیت را با کارآمدی غیرممکن می‌سازد؛ چراکه فرض بر این است اصول تکلیفی که برای تضمین سعادت دنیوی و اخروی است نه تنها نافی نیازها و انتظارات متعارف دنیوی (نظیر خوراک، مسکن، امنیت، عدالت و نفی تبعیض، آموزش، اشتغال، تشکیل خانواده و...) نیست بلکه خود داعیه سبک زندگی دارد و از این رو، حکومتی که مبتنی بر دین بنا می‌شود نمی‌تواند خود را مسئول عدم تحقق نیازهای مشروع نداند.

از طرف دیگر باید میان استدلال منطقی و سنجش عینی در ارزیابی کارآمدی با تعریف، چیستی و الزامات کارآمدی نظام سیاسی تمایز قائل شد. به نظر می‌رسد ورود به مبحث ارزیابی از منظر فلسفی و بحث‌های منطقی، مسئله ارزیابی کارآمدی را منتفی می‌کند. برای نمونه این استدلال منطقی که «چون دستیابی به هر هدفی، امکانات و هزینه متناسب خود را می‌طلبد و هرچه هدف والاتر و بزرگ‌تر باشد، هزینه رسیدن به آن بیشتر خواهد بود و از

سوی دیگر، هرچه اهداف والاتر و بزرگتر باشند، موانع آن نیز بزرگتر و سخت‌تر خواهد بود؛ پس نظام اسلامی که والاترین و بزرگ‌ترین اهداف را مدنظر دارد، نیازمند بهترین و بیشترین امکانات است و به‌طور طبیعی بزرگ‌ترین و سخت‌ترین موانع را روبروی خود دارد» (فتحعلی، ۱۳۸۳)؛ هرچند که کاملاً صحیح است، اما برای سنجش کارآمدی نظام سیاسی دینی، برای ارزیابی و سنجش وضعیت کارآمدی نظام سیاسی، کاربرد عملیاتی ندارد، هرچند برای تعریف و چستی کارآمدی و نیز فهم الزامات و ضروریات سیاست‌گذاری در نظام سیاسی، بسیار حائز اهمیت است.

با توجه به نسبی بودن و زمینه‌مندی مفهوم کارآمدی، شاخص‌های لازم برای سنجش کارآمدی و ابعاد آن نیز نمی‌تواند زمینه‌مند نباشد؛ اما پیش از آن، ابتدا باید سطوح کارآمدی را مشخص کرد. از آنجا که نقطه تمرکز این مقاله با ابتدا بر بیانیه گام دوم، رابطه مستقیم کارآمدی نظام با کارگزاران کارآمد است، برای تبیین صحیح آن لازم است جایگاه آن در مدل کارآمدی مشخص شود.

ب. سطوح ارزیابی کارآمدی نظام

با ابتدای بر آنچه گفته شد و مفروض بر زمینه‌مندی و گفتمانی بودن مفهوم کارآمدی در نظام جمهوری اسلامی ایران که تجلی آن در تفاوت برداشت از مفهوم اهداف به‌عنوان مبنای اصلی سنجش کارآمدی نمود می‌یابد، در این بخش تلاش خواهد شد مهم‌ترین سطوح کارآمدی ترسیم شود. نظام سیاسی زمانی کارآمد تلقی می‌شود که علاوه بر کارآمدی در سطح ایده، با دارا بودن ساختارهای کارآمد و کارگزاران شایسته بتواند با بروز رفتارهای مناسب و مطلوب، در تحقق اهداف خود موفق باشد، به‌گونه‌ای که حداکثر رضایت را برای شهروندان خود به ارمغان آورده و تا حد ممکن به انتظارات آنها جامه عمل پوشانده تا از رهگذر آن، بقا و استمرار خود را تضمین کند. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان برای کارآمدی نظام‌های سیاسی چهار سطح ایده، ساختار، کارگزار و رفتار فائل بود (قیصری و قربانی، ۱۳۹۴: ۷) که مهم‌ترین ضابطه‌های آن در جدول زیر آمده است (قیصری و قربانی، ۱۳۹۴: ۱۳۶-۱۴۵).

جدول ۱. ضابطه‌های کارآمدی نظام‌های سیاسی

ضابطه‌های کارآمدی در هر سطح			
سطح رفتار	سطح کارگزاران	سطح ساختار	سطح ایده
میزان انطباق رفتارها با ایده	مهارت‌های فنی (تکنیکی)	انطباق با ایده‌ها و ارزش‌ها	معضل‌گشایی
کارایی	مهارت‌های انسانی	امکان پیش‌بینی تغییرات	بن‌بست‌شکنی
اثربخشی	مهارت‌های ادراکی یا تفهیمی	انعطاف‌پذیری	افق‌گشایی

همان‌گونه که در مدل فوق مشهود است، برای تبیین ناکارآمدی نظام سیاسی یا ارتقای کارآمدی آن می‌توان از زاویه هریک از سطوح به پدیده نگریست، اما چون هدف این مقاله بازنمایی مفهوم کارآمدی در نظام جمهوری اسلامی ایران در ظرف گفتمانی است، با ابتدا بر بیانیه گام دوم و آنچه پیش‌تر در تحلیل بیانیه ذکر شد، بر سطح کارگزاران کارآمد تمرکز خواهد شد.

ج. روش‌شناسی تحلیل لایه‌ای علی

روشی که در این مقاله برای پاسخ به سؤالات مطرح‌شده مورد استفاده خواهد گرفت، تحلیل لایه‌ای علی^۱ است. در این رویکرد هرچند رابطه علی نفی نمی‌شود، اما نکته اساسی لایه‌ای دیدن خود مسئله است و نه یافتن علل یا متغیرهایی بیرون از مسئله. به همین ترتیب، فرض بر این است که اگر قرار است راهکاری برای ارتقای کارآمدی در سطح کارگزاران کارآمد ارائه شود باید از زاویه لایه‌های مفهوم کارآمدی یا عبور از لایه‌های کارآمدی برآید. دغدغه اصلی که این رویکرد روش‌شناختی ایجاد می‌کند، امکان ایجاد انحراف معنایی است. این مهم به‌ویژه از منظر موضوع این مقاله که نیم‌نگاهی به مفهوم کارآمدی در ظرف گفتمان انقلاب اسلامی دارد، برجسته‌تر است.

این روش هرچند که فضای واقعیت را تلطیف و به احتمالات، ایده‌ها و ساختارها اجازه ظهور می‌دهد، اما این بروز و ظهور از زاویه طرح سؤالاتی انتقادی است، نظیر اینکه چگونه حقیقت به‌ویژه در زمینه‌های سیاست کاربرد دارد، چگونه حقیقت فراخوانده شده است؟ چه

1. Causal Layered Analysis

کسی آن را فراخوانده؟ چگونه انتشار می‌یابد؟ یا تعیین اینکه چه چیزی درست، واقعی و معنادار است؟ چه کسی سود می‌برد و چه کسی زیان می‌کند؟ به همین ترتیب، پرسش‌هایی که هم‌زمان با فراز و فرود از لایه‌ها کشف می‌شود، این است که کدام تفسیر از گذشته، معتبر شناخته شده است؟ کدام مقاطع تاریخی زمان حال را مشکل‌دار کرده‌اند؟ چه کسی به‌عنوان «دیگری» به‌طرز تغییرناپذیری متفاوت از ما دیده می‌شود؟

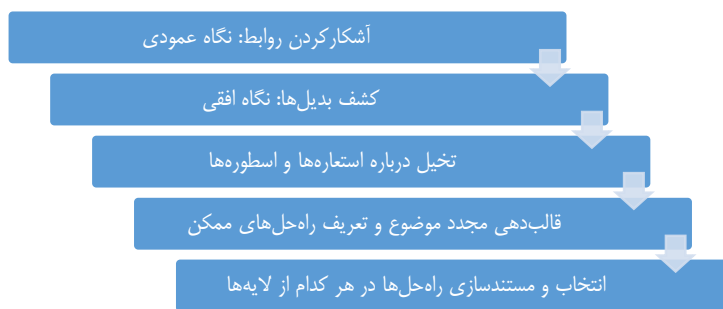
بنابراین، توجه به کارآمدی نظام و ارائه راهکارهایی برای برون‌رفت از ناکارآمدی مستلزم اصلاح و بازنمایی است که خروجی آن ممکن است با برداشت قالب و جاری همسان نباشد. نکته بسیار مهمی که می‌توان از منظر سیاست‌گذاری، ریشه مباحث و راهکارهای معطوف به ارتقای کارآمدی نظام را در آن جستجو کرد، تصدیق انعطاف‌پذیری در متن ایده نظام سیاسی است. بنابراین، برخلاف آنچه پنداشته می‌شود گفتمان انقلاب اسلامی، انعطاف‌پذیری سیاست‌گذاری را فرض دانسته و از این رو، امکان اصلاح و بازبینی را نه تهدید بلکه ضرورتی انکارناپذیر می‌داند. «بنده با شعار اصلاح کاملاً موافقم؛ اصلاح در روش‌ها، اصلاح در شیوه‌ها و استقامت در هدف‌ها و مبانی. اصلاح معنایش این است که ما با حفظ اهداف والا و صراحت در بیان آنها در روش‌های خودمان تجدیدنظر کنیم و ببینیم چه کاری بایست انجام می‌دادیم که نداده‌ایم و چه کاری نباید انجام می‌دادیم که داده‌ایم» (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۳۱/۶/۱۳۸۳).

از طرف دیگر، هرچند گفتمان زاینده است (Weldes, 1988: 217) امکان بازنمایی می‌دهد (Wendt, 1992: 396-397) و از خصوصیات اصلی آن بازتولید معناست (Sjostedt, 2007: 237) اما باید عمیقاً توجه داشت که بازنمایی مفهومی در لایه‌ها و مفصل‌بندی دال‌ها را هم می‌توان همچون اپوزسیون نظام، غیرگفتمانی و ضدگفتمانی انجام داد و هم با ابتنای بر گفتمان مسلط و در ظرف آن به‌گونه‌ای که به گفتمان خللی وارد نشود. از همین رو، تلاش می‌شود ضمن استفاده از تحلیل لایه‌ای و پایندی به سویه‌های انتقادی مستتر در روش‌شناسی آن، آسیب‌شناسی، بازنمایی و بازتعریف کارآمدی برای تشخیص الزامات و راهکارهای ارتقای کارآمدی نظام در گام دوم؛ همگی در ظرف گفتمان انقلاب اسلامی و دال مرکزی آن صورت پذیرد. فرض بر این است، گفتمان انقلاب اسلامی به‌واسطه برخورداری از دال‌های مترقی و فرازمان و فرامکانی، فضای انعطاف را در

مواجهه با کژکارکردی‌ها و ناکامی‌های محسوس و انحرافات موضعی می‌دهد (خسروی، ۱۳۹۷) و اتفاقاً رمز ماندگاری و گسترش نفوذ پایگاهی آن نیز در همین ظرفیت است؛ مشروط بر اینکه کلیت گفتمان و جهت‌گیری کلان سیاسی منتج از آن مخدوش نشود.

روش و تکنیک تحلیل لایه‌ای علی ساختارشکنی پدیده‌های اجتماعی و رسیدن به درکی عمیق از لایه‌های زیرین است. این روش بر گسترش عمودی فضای آینده‌ها متمرکز است و هدف اصلی آن ایجاد تزلزل و تردید درباره واحدهای تحلیل است. برای نمونه در این رویکرد تحلیلی پیش‌بینی رشد جمعیت چندان مهم نیست، بلکه چرایی برجسته‌شدن مقوله جمعیت مهم است (عنایت‌الله، ۱۳۸۸). برخلاف تجزیه و تحلیل روندها، پویش افق‌ها، سناریوها و پس‌نگری که بر جنبه‌های افقی و فضایی تمرکز دارند، تحلیل لایه‌ای علی، ابعاد عمومی را که به‌عنوان «لایه‌ها» تلقی می‌شوند، در نظر می‌گیرد. تحلیل لایه‌ای علی، به‌دنبال «تعریف‌زدایی» از آینده است، در تلاشی برای حصول اطمینان از اینکه یک حقیقت، مسلم در نظر گرفته نشده و روندها و طرح‌ریزی‌ها بدیهی انگاشته نشده‌اند، فرهنگ‌های غیرغربی و روش‌شناسی‌ها را به‌طرز مناسبی ارائه می‌دهد و دامنه وسیعی از استعارات و تصاویر به‌منظور تفکر خلاقانه در خصوص گزینه‌های بدیل بالقوه در آن، مورد استفاده قرار می‌گیرند (طاهری، ۱۳۹۳).

از لحاظ روش‌شناسی، طی مسیر برای تحلیل و ارائه راهکارهای جایگزین در فرایندی که در شکل زیر نمایش داده می‌شود صورت می‌گیرد.



نمودار ۱. روش تحلیل پژوهش

تحلیل لایه‌ای علی، روش و نظریه تحقیقاتی جدید است و به‌عنوان نظریه به‌دنبال ترکیب و یکپارچه‌سازی دیدگاه‌های تجربی، تعبیری، انتقادی و یادگیری حین عمل است. کاربرد آن

به‌عنوان روش، نه تنها به معنای پیش‌بینی آینده است، بلکه به معنای خلق فضاهای متحول‌ساز برای خلق آینده‌های بدیل نیز هست و می‌تواند در توسعه سیاست مؤثرتر، عمیق‌تر، جامع‌تر و بلندمدت‌تر مفید باشد (تقوی، ۱۳۹۴: ۷۱). تحلیل لایه‌ای علی توجه پژوهشگر و سیاست‌گذار را به چهار سطح متفاوت جلب می‌کند. سطح نخست که لیتانی نامیده می‌شود، شامل روندهای کمی و مسائلی است که معمولاً با مقاصد سیاسی درباره آنها اغراق می‌شود و بسیار مورد توجه رسانه‌های خبری هستند. مخاطب معمولاً با شنیدن یافته‌های نظرسنجی، افکارسنجی و اخبار رسانه‌ای در سطح لیتانی یکی از احساسات زیر را تجربه می‌کند: احساس بی‌پناهی (چه کاری از دستم برمی‌آید؟)، احساس بی‌تفاوتی (هیچ‌کار نمی‌توان کرد)، احساس مطالبه (چرا کسی کاری درباره آن نمی‌کند؟). این سطح رؤیت‌پذیر است و آشنایی با آن نیازمند توان تحلیلی خاصی نیست (مؤسسه افق آینده‌پژوهی، ۱۳۹۲). در لیتانی، داده‌ها و آمارها بدون آنکه به چالش کشیده شوند، نقل می‌شوند. برای نمونه با افکارسنجی، وضعیت شاخص‌های سرمایه اجتماعی در جامعه احصا و توصیف می‌شود.

سطح دوم به‌علل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی مشکلات مطرح در سطح لیتانی می‌پردازد. این نوع تحلیل‌ها را می‌توان در مؤسساتی که به پژوهش در سیاست‌گذاری می‌پردازند یا در مقاله‌های مجلات و روزنامه‌های غیردانشگاهی مشاهده کرد. این سطح با بررسی دقیق‌تر ریشه‌های مشکل، تبیینی قابل قبول از علل پیدایش آن عرضه می‌کند و وظایف دولت و دیگر بازیگران را در حل آن مشخص می‌کند. معمولاً در این سطح داده‌ها به چالش کشیده می‌شوند، اما پارادایم طرح مسئله مورد پرسش قرار نمی‌گیرد. برای مثال، در مواجهه با تیراندازی‌های مکرر در داخل آمریکا که ماهانه منجر به قتل افراد زیادی می‌شود، غالباً به‌علل اجتماعی وقوع قتل یا علل روان‌شناختی بسنده می‌شود و کمتر به پارادایم حاکم بر نظام تصمیم‌گیری آمریکا و نقش کارتل‌های اسلحه‌سازی ذی‌نفع در توزیع و فروش سلاح در نظام تصمیم‌گیری حزب حاکم پرداخته می‌شود.

بر این اساس، تحلیل‌هایی که از سطح افقی فراتر رفته و به‌علل^۱ و زمینه‌های موضوعی یا دلایل^۱ توجه می‌کنند نیز هرچند نسبت به پژوهش‌های دسته نخست، از عمق و اعتبار بیشتری

۱. Causes

برخوردارند، اما توجه دقیق‌تر به آنها نشان می‌دهد که خود مقصر و نیازمند سرزنش‌اند. این در حالی است که تحلیل لایه‌ای علی، توجه ما را معطوف به راه‌حل‌های پیشنهادی می‌کند تا آنها را بررسی کنیم، آئین‌نامه‌ای را که راه‌حل‌ها بر اساس آن مطرح می‌شوند، زیر سؤال بریم و از پارادایم یا ساختار دانش استاندارد که درون آن مشکلات قاب‌بندی و راه‌حل‌ها پیشنهاد شده‌اند، دور شویم (طاهری، ۱۳۹۳).

سومین سطح، با نگاهی عمیق‌تر به ساختارها و نیز جهان‌بینی‌های مشروعیت‌دهنده به ساختارها می‌نگرد (تقوی، ۱۳۹۴). در اینجا نه تنها باید توجه خود را از افراد به ساختارها معطوف کنیم، بلکه باید گفتمان حامی ساختار را نیز شناسایی و ببینیم چه کسانی از تسلط این گفتمان یا برداشتی که از گفتمان مسلط می‌کنند منتفع و چه کسانی متضرر می‌شوند. برای مثال، رفتارهای رژیم صهیونیستی در برابر فلسطینیان، نه فقط ناشی از علل تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بلکه در سطحی بنیادی‌تر، معلول جهان‌بینی خودمحور صهیونیست‌هاست. گفتمان حاکم بر این رژیم به ساختارهای سیاسی، اجتماعی، نظامی آن مشروعیت می‌دهد و اقدام‌های غیرانسانی آن را توجیه می‌کند. در مثال مربوط به تیراندازی‌های مکرر در داخل آمریکا، ریشه آن را نه حتی در سطح کارتل‌های اسلحه‌سازی، بلکه باید در ماهیت نظام سیاسی و جهان‌بینی‌ای جستجو کرد که اساساً بر اصالت سود و انباشت سرمایه استوار است.

توجه به سطح سوم یا سطح گفتمانی، تصریح بر این نکته کلیدی است که مسئله و متغیرهای سطح لیتانی و نیز متغیرهای موضوعی سطح دوم، خود وابسته به گفتمان‌اند. اینکه رویکرد اقتصادی این باشد یا آن را گفتمان و کارگزارانی که گفتمان را نمایندگی می‌کنند شکل می‌دهند. به همین ترتیب، رویکردهای سیاسی یا فرهنگی خود به گفتمان‌ها وابسته‌اند. همان‌طور که به سمت لایه آخر، یعنی استعاره حرکت می‌کنیم، تجزیه و تحلیل عمیق‌تر و عمیق‌تر می‌شود. این ابعاد نامرئی ریشه در تجربه‌های تاریخی یک ملت دارند و به همین دلیل از جنس اسطوره و استعاره هستند. این لایه به دنبال‌سازی فرایندهای خلاقانه ما در تفکر در خصوص آینده است. استعارات، ممکن است شباهت جدیدی خلق کنند و از این رو معنای جدیدی به وجود آورند. در حالی که استعاره نیازمند سطح مشخصی از خلاقیت است، از هیچ پدید نیامده

است؛ استعارات در حقیقت عمیقاً در اسطوره‌های ناخودآگاه ما جای گرفته‌اند. (عنایت‌الله، ۱۳۸۸). برای خارج شدن از تنگنا، یعنی همان واکنش‌های احساسی، نیاز داریم استعارات را فعالانه و به طریقی خلاقانه رمزگشایی کنیم. تجزیه و تحلیل لایه‌ای علی، توجه ما را به سوی استعارات مورد استفاده برای آینده جلب می‌کند و اعتبار آنها را زیر سؤال می‌برد و اسطوره‌هایی را که استعارات، مبتنی بر آنها هستند، آشکار می‌کند. شاید بتوانیم با جهت‌دادن به توجه خود به سوی استعارات متفاوت، راه‌حل‌های با دوام‌تری بیابیم.

تحلیل لایه‌ای علی، فعالیتی خطی نیست. این امر ما را ملزم می‌سازد که سطوح را چندین بار (زیوروی) کنیم. لازم است درک کنیم که در پس هر مشکل تجربی (لیتانی)، زمینه‌ای اجتماعی و فرهنگی وجود دارد و در پس هر زمینه یک گفتمان و یک جهان‌بینی که خود مبتنی بر اسطوره‌ها هستند. اهداف تجزیه و تحلیل لایه‌ای علی، آشکارکردن روابط قدرت فعلی و تشویق به استفاده از مقولات دانش و اندیشه از سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست. در این چهار سطح، هرچه از بالا به پایین حرکت کنیم بر پیچیدگی و ابهام افزوده می‌شود. از سوی دیگر، راه‌حل‌ها در سطوح بالا کوتاه‌مدت و در سطوح پایین بلندمدت هستند. مسئول حل معضل در سطح لیتانی دولت است. در سطح علل اجتماعی، حل معضل نیازمند همکاری گروه‌های مختلف دولتی و غیردولتی است. در سطح گفتمان یا جهان‌بینی نقش اصحاب اندیشه بیشتر از دیگر گروه‌هاست و در نهایت، بیشترین مسئولیت در سطح اسطوره و استعاره، بر عهده رهبران و هنرمندان است (مؤسسه افق با اقتباس از: Inayatullah, 2009).

د. لایه‌های چهارگانه و بازنمایی کارگزاران کارآمد در جمهوری اسلامی

۱. لایه لیتانی و وضعیت‌شناسی کارآمدی نظام

همچنان که پیش‌تر اشاره شد، سطح لیتانی، سطح عینی و درخور مشاهده پدیده است که امکان ارزیابی و سنجش عینی مبتنی بر شاخص‌های مشاهده‌پذیر را ممکن می‌کند. از این منظر، از میان چهار سطح مورد اشاره در مدل مفهومی کارآمدی، سطح رفتاری که عینی‌ترین سطح کارآمدی نظام‌های سیاسی محسوب می‌شود، به‌طور عمده مبنای ارزیابی و قضاوت شهروندان از کارآمدی نظام حاکم بر آنها نیز محسوب می‌شود. در واقع، کارآمدی در سطوح ایده، ساختار و

کارگزار تنها در صورتی مفید و مؤثر تلقی می‌شود که منجر به بروز رفتارهای کارآمد شود و مسلم است چنانچه نظامی در سطوح مذکور کارآمدی داشته باشد، اما نتواند رفتارهای کارآمد از خود نشان دهد، ناکارآمد تلقی می‌شود (قیصری و قربانی، ۱۳۹۴: ۱۴۳). ازجمله مهم‌ترین مؤلفه‌های تعریف‌کننده و قابل تشخیص در ظرف گفتمانی در سطح رفتاری عبارت‌اند از:

- میزان رضایت مردم از عملکرد نظام (قابل احصا از طریق نظرسنجی‌های ملی)؛
- توانایی نظام در مدیریت سطح مطالبه‌ها و پاسخ به نیازها و مطالبه‌های مردم؛
- میزان تحقق برنامه‌های مصوب (توانایی نظام در هدف‌گذاری و سیاست‌گذاری درست و انجام صحیح سیاست‌ها و رسیدن به اهداف)؛

- توانایی نظام در تطبیق با مقتضیات زمان بدون ازدست‌دادن مشروعیت و ثبات.

بنابراین، چنانچه در پی سنجش عینی کارآمدی نظام باشیم، تنها سطح مذکور است که امکان آن را فراهم می‌کند. هرچند که وضعیت شاخص‌های این سطح، برآمده و تجلی چگونگی سه سطح دیگرند، اما آنچه مفروض بر توقف در این سطح نیز می‌تواند چالش‌برانگیز باشد، بی‌توجهی به ذواب‌بودن مفهوم کارآمدی نظام سیاسی است. بنابراین، برای تکمیل شاخص‌های ارزیابی، لازم است تا سطح رفتاری کارآمدی در ابعاد مختلف تفکیک شود. به‌بیانی دقیق‌تر، هرچند ابعاد رفتاری کارآمدی بی‌ارتباط با یکدیگر نبوده و چگونگی هر یک قطعاً بر وضعیت سایر ابعاد تأثیرگذار است، اما چنانچه از منظری سیاست‌گذارانه به موضوع نگاه شود؛ به‌منظور فراهم‌سازی زمینه برای راهبردپردازی و یافتن راهکارهای عملیاتی، گام نخست، تفکیک کارآمدی به ابعاد مختلف نظیر نظامی - امنیتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و زیست‌محیطی و سپس سنجش وضعیت کارآمدی در هر بعد است. البته کارآمدی کل یک پدیده مرکب، برابر است با حاصل جمع (جبری) کارآمدی‌های ابعاد مختلف (فتحعلی، ۱۳۸۳).

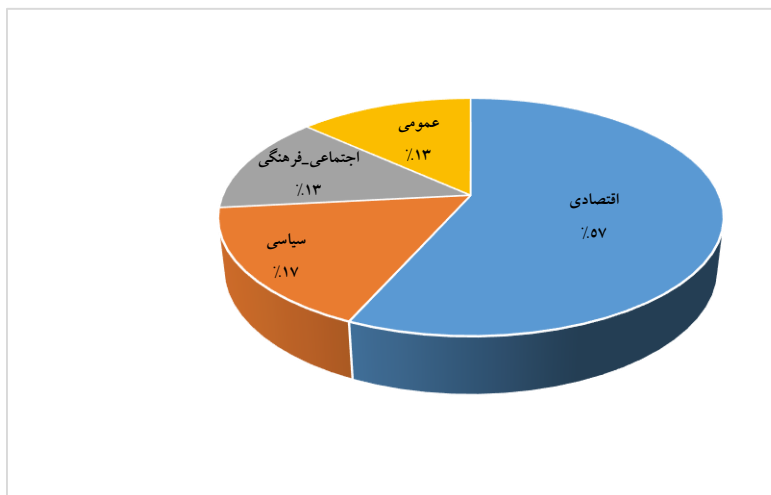
این مهم به‌ویژه در ارزیابی کارآمدی و ناکارآمدی یک پدیده همچون نظام سیاسی به‌واسطه تبعیت از مغالطه جزء و کل یا سرایت‌دادن حکم جزء به کل برجسته‌تر می‌شود. بارها دیده شده است که برخی نویسندگان از ناکارآمدی یکی از اجزای نظام جمهوری اسلامی، ناکارآمدی کل نظام را استنتاج کرده‌اند. تفکیک ابعاد کارآمدی، امکان آسیب‌شناسی و توصیف دقیق، شناسایی نقاط ضعف و قوت نظام را در سطح عینی یا لیتانی مشخص و علاوه بر اینکه

- می‌تواند امکان دفاع منطقی را فراهم کند، عدم تناسب‌ها را برای سیاست‌گذار روشن می‌کند. بنابراین، چنانچه بخواهیم، قضاوتی در خصوص کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران ارائه کنیم، چاره‌ای جز سنجش کارآمدی نظام در هریک از ابعاد اشاره و نیز ترسیم روند آتی کارآمدی در آن بعد نداریم. بدیهی است در اینجا نیز نیازمند شاخص‌های مختلفی هستیم که امکان سنجش را در هر بعد، به‌صورت واقع‌بینانه و با اعتبار زیادی نشان دهد. برای نمونه، در سنجش وضعیت کارآمدی نظامی - امنیتی نظام در سطح امنیت داخلی می‌توانیم پاسخ پرسش‌های مشابه زیر را در فرایند نظرسنجی‌های عمومی و خبرگی مبنا قرار دهیم:
- آیا در سطح امنیت و ثبات داخلی انحصار استفاده از زور در اختیار نیروهای مسلح و نیروهای اقتدار وجود دارد؟ آیا حکومت توانایی اعمال اقتدار خود در تمامی قلمرو سرزمینی‌اش را دارد؟
 - میزان انسجام درون‌حاکمیتی، دولت-ملت و انسجام اجتماعی چگونه است؟ در کدام موضوعات شکاف وجود دارد؟ وزن آن موضوع از لحاظ راهبردی چقدر است؟
 - آیا نیروهای مسلح (سپاه، ارتش، بسیج، نیروی انتظامی، سازمان‌های اطلاعاتی و...) در کنترل غیرنظامیان یا دارای وابستگی حزبی و جناحی هستند؟
 - سطح و میزان انسجام و هم‌افزایی میان نهادهای اقتدار چگونه است؟ آیا موازی‌کاری در جریان است؟
 - آیا نیروهای خودسر آزادانه در کشور کنشگری می‌کنند؟
 - آیا اراده کشورهای خارجی بر ایجاد ناامنی در داخل کشور است؟
 - آیا عملکرد پلیس حرفه‌ای است؟
 - آیا اقدامات خشونت‌آمیز یا شدت عمل نیروهای امنیتی با حمایت دولت است یا با انگیزه سیاسی انجام می‌شود؟
 - آیا عملکرد پلیس از حمایت دولت برخوردار است و حاکمیت از آن پشتیبانی می‌کند؟
 - آیا پلیس به افکار عمومی و جامعه پاسخ‌گوست؟
 - میزان محبوبیت دستگاه‌های امنیتی (سپاه، بسیج، ارتش، سازمان‌های اطلاعاتی و...) در نزد مردم چقدر است؟

- میزان همراهی و مشارکت مردم با نهادهای اطلاعاتی، نظامی، پلیسی در خشتی‌سازی و مقابله چه اندازه است؟
 - آیا مردم با دیدن عملکرد و رفتار پلیس احساس امنیت می‌کنند یا خیر؟ (رفتار پلیس تا چه حد موجب تقویت یا تضعیف احساس امنیت در بین شهروندان می‌شود؟)
 - آیا حکومت توان و انگیزه مدیریت و مواجهه با وضعیت‌های امنیتی و شورش را دارد؟
 - آیا حکومت توان مقابله با تهدیدهای امنیتی و تروریستی را دارد؟
 - آیا حکومت با استفاده از اختیاراتش، مجموعه نقش‌هایش را به جامعه تحمیل می‌کند یا می‌تواند این نقش‌ها را به‌شکلی اصلاح کند که با خواسته‌های جامعه مطابقت داشته باشد؟
 - آیا ارتش و پلیس از زور و ابزار قدرتی که در اختیار دارند، استفاده مناسبی می‌کنند؟
 - آیا اتهاماتی درباره رفتار غیرحرفه‌ای پلیس و نیروهای امنیتی مطرح است؟
 - آیا دسترسی وسیعی برای به دست‌آوردن سلاح در کشور وجود دارد؟
 - آیا گروه‌های چریکی فعال در کشور وجود دارند؟ آیا آنها قلمرویی را در کنترل دارند؟
 - آیا دولت مستقر برنامه‌ای برای خلع‌سلاح یا ادغام گروه‌های مسلح ضددولتی دارد؟
 - ریسک بی‌ثباتی در کشور در چه وضعیتی است؟ آیا روند آن روبه کاهش است یا افزایش؟
 - شاخص‌ها و متغیرهای تعیین‌کننده در مدل بومی ریسک بی‌ثباتی، در چه وضعیتی است؟ روبه بهبود یا افول؟
- به همین ترتیب، می‌توان شاخص‌های سنجش را برای سایر ابعاد کارآمدی نظام، احصا و با روش‌های مرسوم ذیل رویکردهای علمی مورد ارزیابی و سنجش قرار داد. برای نمونه، بررسی انجام‌شده از وضعیت کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۶ و برآورد روند آن تا ۱۴۰۰ نشان می‌دهد نظام جمهوری اسلامی در برخی از ابعاد دارای کارآمدی چشم‌گیر و در ابعادی دیگر دارای ناکارآمدی درخور توجه است. یافته‌های این بررسی که با لحاظ مجموعه‌ای از شاخص‌های کمی و نیز تکمیل آن با نظرات خیرگان کشور در حوزه‌های موضوعی مختلف کشف و استخراج شده، مؤید آن است که نظام در بعد نظامی-امنیتی به‌رغم حجم وسیع و همه‌جانبه دشمن و در منطقه‌ای مملو از پدیده‌های ناامنی، دستاوردهای ملموس و خیره‌کننده‌ای داشته که هم مردم (مطابق نظرسنجی‌ها) و هم ناظرین

بیرونی بر آن اذعان دارند. این در حالی است که ابعادی نظیر اقتصاد و مسائل زیست‌محیطی از لحاظ شاخص‌های کارآمدی و مبتنی بر اهداف و آرمان‌های انقلاب، وضعیت مناسبی ندارد و روندهای آتی آن نیز در صورت تداوم رویکردهای فعلی، فاقد چشم‌انداز روشنی است (مرکز مطالعات و پژوهش‌های امنیت ملی، ۱۳۹۶).

شاید یک استدلال برای روایی‌یافته مذکور، ارجاع به شعارهای منتخب سال باشد که هر ساله رهبر معظم انقلاب در آستانه نوروز با اعلان آن به‌نوعی مسئله اصلی کشور را گوشزد می‌کند. نمودار زیر فراوانی شعارهای سال را از لحاظ موضوع و مضمون نشان می‌دهد (خسروی، ۱۳۹۶: ۳).



نمودار ۲. فراوانی موضوعی شعار سال

سؤالات مهمی که در این لایه تحلیلی با رویکرد انتقادی و بازاندیشی و منبث از پراکندگی و فراوانی نام‌گذاری سال‌های مختلف توسط رهبر معظم انقلاب و نیز مروری بر یافته‌های برخی نظرسنجی‌ها در حوزه سرمایه اجتماعی و مسائل فرهنگی و اقتصادی به ذهن متبادر می‌شود، اینک:

- چرا به‌رغم تأکیدات مکرر ایشان و اختصاص بیشترین فراوانی به موضوعات اقتصادی در نام‌گذاری سال‌های گذشته تاکنون؛ کماکان مشکلات اقتصادی به‌ویژه در حوزه معیشت، تولید و اشتغال در کشور مشهود و روبه افزایش بوده است؟

- چرا جمهوری اسلامی در برخی حوزه‌های موضوعی موفق و در بعضی حوزه‌ها ناموفق یا کم‌موفق بوده است؟

- آیا اندام‌واره‌های نظام به‌طور متعادل و متناسب رشد کرده یا اینکه دست‌ها بلند و پاها کوتاه شده است؟ چرا؟

- چه رابطه‌ای میان این حوزه‌های موضوعی با یکدیگر وجود دارد؟

- چرا نظام جمهوری اسلامی ایران هم‌زمان با دستاوردهای راهبردی انقلاب عظیم اسلامی، گهگاه در تأمین برخی نیازهای سهل و روزمره دچار ضعف و ناکارآمدی است؟

- چرا باید اجازه داد انقلاب اسلامی و اصول مترقی و الهی آن به‌واسطه عده‌ای محدود از چپاول‌گران و مال‌اندوزان مفسد و مدیران ناشایست و بی‌انگیزه به حاشیه کشانده شود و مورد نقد بدخواهان قرار گیرد؟ چرا هزینه این عده محدود را کلیت انقلاب پرداخت کند؟ (خسروی، ۱۳۹۸).

بدیهی است توقف در این سطح برای پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده در تحلیل کارآمدی یا ناکارآمدی شدیداً ناکافی و حداکثر محدود به توصیف است. به همین منظور، ورود به لایه‌های دیگر برای تشخیص چرایی وضعیت امری اجتناب‌ناپذیر است.

۲. لایه دوم؛ علت کاوی ناکارآمدی و اقتضائات کارگزاران کارآمد

ارائه توصیف درست از وضعیت، به‌صورت خودبه‌خودی موجب طرح پرسش از چرایی -چه برای تبیین و یافتن علل آن وضعیت؛ چه برای یافتن راهکار برای برون‌رفت از آن وضعیت یا ممانعت از تحقق روندهای معیوب در آینده- می‌شود. راهکار رایج، ارجاع کارآمدی به متغیرهای دیگر است، به این معنا که وقتی از کارآمدی یا ناکارآمدی بحث می‌شود، آن را به‌عنوان متغیری وابسته به مسئله‌ها یا متغیرهای دیگر در نظر بگیریم. به این ترتیب، دچار یک دور‌بی‌پایان می‌شویم که جز سردرگمی و تشدید ابهام و نیز ارائه راهکارهایی مبتنی بر علل مکشوف، فایده‌ای دیگر متصور نیست، چه اینکه در یک موقعیت کارآمدی را علت مسائل دیگر و در موقعیت دیگر، کارآمدی را معلول مسائل و متغیرهای دیگر تبیین کرده‌ایم. در عین حال، اینکه علت کارآمدی یا ناکارآمدی نظام چیست، موضوع اصلی نظریات علمی در

رشته‌های مختلف نظیر جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، علوم سیاسی و... است که هر یک با تمرکز بر یک یا چند علت، سعی در تبیین آن داشته‌اند. برای نمونه در مباحث مدیریتی؛ ساختارها، بودجه، فرایندها، قوانین، نیروی انسانی و مدیران و... در مباحث مربوط با ناکارآمدی نهادها و سازمان‌ها مورد توجه است؛ اما اینکه مدیر کارآمد کیست و چرا کارگزاران ناکارآمد در مصدر بسیاری از اموراند و مهم‌تر از همه، اقتضائات به‌کارگیری مدیران و کارگزاران کارآمد به‌عنوان پیشران گام دوم چیست، سطحی عمیق‌تر از علل اجتماعی و زمینه‌ای است.

پرسش‌هایی از این سنخ، معطوف به مفهوم‌گزینش است که موضوع اصلی سطح تحلیل گفتمانی است. دسته‌بندی، اولویت‌بندی، طبقه‌بندی همگی از مصادیق‌گزینش‌اند که وابسته به گفتمان است. خوب و بد، درست و نادرست، اصلی و فرعی و کارآمد و ناکارآمد را گفتمان تعیین می‌کند. این گفتمان است که شعور متعارف جامعه را شکل می‌دهد و تعیین می‌کند چه چیزی را می‌توان گفت و از گفتن چه چیزی باید اجتناب کرد (Quathail, 2000: 190-240). گفتمان مسلط، ترجیحات و منافع را برمی‌سازد و مسیر پذیرش رسمی یک رفتار خاص را تعیین می‌کند (Miliken, 1999: 225). آنها راه‌های خاصی از موجودیت در جهان و عمل در آن را معنادار می‌کنند و با شکل‌دهی رژیم حقیقت، راه‌های دیگر کنش و هویت را حذف می‌کنند (Weldes, 1988: 217).

۳. لایه سوم؛ لایه گفتمانی شکل‌دهنده به کارگزاران کارآمد

ورود به این سطح در تبیین مفهوم کارآمدی و نیز تشخیص چرایی ناکارآمدی برخی کارگزاران نظام، مستلزم فهم گفتمانی و ورود جدی و کامل به کلیت گفتمان مسلط است که مجال پرداختن آن در اینجا نیست، اما مفروض بر فهم پیشینی و با ابتنا بر یکی از کارکردهای اصلی هر گفتمان که در غیریت‌سازی خلاصه می‌شود، می‌توان ریشه گفتمانی کارگزاران ناکارآمد در جمهوری اسلامی ایران را معطوف به کارکرد مذکور، در برداشتی ناجور و دل‌خواهانه از جفت متضاد خودی یا غیرخودی جستجو کرد. بدیهی است فرض وجود دوگانه مذکور از مختصات اصلی و وجودی یک گفتمان است. گفتمانی که نتواند خودی را از غیرخودی

بازشناسد یا اساساً قادر به تعیین مرز مشخص میان خودی و غیرخودی نباشد، اساساً گفتمان نیست. بنابراین، برخلاف ادعای برخی که یا به واسطه موقعیت اپوزیسیونی، یا تمایلات سیاسی یا ناآشنایی با مباحث گفتمانی، ریشه ناکارآمدی را در دوگانه‌سازی خودی و غیرخودی ترسیم می‌کنند، عمیقاً بر این نکته تصریح می‌کنم که گفتمانی که توانایی ساخت دوگانه مذکور را ندارد، نه آرمان دارد، نه وجود خارجی و به طبع، هویت ندارد (خسروی، ۱۳۹۰).

بر این اساس، مسئله اصلی نه ساخت خودی و غیرخودی، بلکه کیستی خودی و غیرخودی است. این رگه انتقادی در مبحث کارگزاران و مدیران کارآمد، به‌گونه‌ای ظریف و بسیار پیچیده در دوگانه دیگری به نام تعهد یا تخصص تجلی می‌یابد. به‌بیانی صریح‌تر، برداشتی ناصحیح از دوگانه خودی یا غیرخودی منجر به ساخت دوگانه‌ای تبعی و کاذب در قالب تعهد یا تخصص شد که بحث در خصوص آن از ابتدای انقلاب تاکنون تداوم دارد. آنچه محل اصلی بحث بود، اولویت‌دادن به یکی بر دیگری بود. در این خصوص دو سر طیف وجود داشت که البته هریک برای ادعای خود هم استدلال می‌کرد و هم با ارجاع به متون مقدس، استناد. البته، طیف سومی هم بود که دوگانه مذکور (تعهد یا تخصص) را مبحثی انحرافی تلقی می‌کرد. این طیف هرچند در حاشیه بود، اما با بحثی که از سطح گفتمانی کارآمدی و اقتضائات گام دوم در مبحث کارگزاران کارآمد ارائه شد، سنخیت بیشتری دارد. نماینده اصلی این طیف مرحوم شهید دکتر چمران بود که در فضای دوگانه‌سازی مذکور از تعهد و تخصص بر این عبارت تصریح کرد که «تقوا از تخصص لازم‌تر است، آن را می‌پذیرم؛ اما می‌گویم آن کس که تخصص ندارد و کاری را می‌پذیرد، بی‌تقواست».

به هر ترتیب، در اوایل انقلاب و در فضای انقلابی حاکم بر کشور و در شرایطی که مسئله اصلی نظام، مقابله با ضدانقلاب و سپس مدیریت جنگ و جبهه بود و نیز هم‌زمان با اثبات خیانت برخی کارگزاران وقت که اتفاقاً از تخصص عالی برخوردار بودند؛ تفوق با طیف تعهدگرا شد. اولویت‌بخشی به تعهد بر تخصص در حالی که مدلول مشخصی برای تعهد تصویر نشد یا اگر شد، درست فهم نشد، منجر به شاخص‌سازی‌های سطحی‌نگرانه در فرایند جذب و دفع شد. به این ترتیب، تعهد به ظواهر شریعت تقلیل یافت که از پیامدهای آن ترویج نسبی تظاهر شد؛ این در حالی است که تقلیل‌دادن تعهد به ظواهر شریعت، سنخیتی با نظام معرفتی امام نداشت.

بر این اساس، یکی از مبادی اصلی و اقتضائات گفتمانی کارگزاران و مدیران کارآمد، حذف دوگانه مذکور هم‌زمان با حفظ دوگانه خودی یا غیرخودی است. راهکار اصلی آن نیز در بازنمایی دقیق‌تر دوگانه مذکور (خودی یا غیرخودی) است، به گونه‌ای که خروجی آن نه جفت متخصص در برابر متعهد، بلکه متخصصین متعهد در برابر متخصصین منحرف باشد. «شما سعی کنید از متخصصین متدین و متعهد استفاده کنید. ما بارها گفته‌ایم که ما متخصص می‌خواهیم، ولی متخصص متعهد. ولی دشمنان فریاد زدند که اینها با تخصص مخالف‌اند. البته که متخصص منحرف از هر کس خطرناک‌تر است» (صحیفه امام، ج ۱۵: ۳۱۰).

برای این منظور لازم است شاخص‌های گزینش و جذب و دفع در ذیل دوگانه گفتمانی خودی یا غیرخودی عمق یابد. در این بازتعریف، باید اقتضائات حکمرانی هم‌زمان با باورهای گفتمانی لحاظ شود. معنای متخصص منحرف در سطح معرفتی آن فهم شود و شاخص‌های لازم بازیابی شود و مهم‌تر از همه، معطوف به حوزه‌های موضوعی کارآمدی (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و...) در انتخاب کاندیدها، انعطاف لازم صورت پذیرد. به بیانی صریح‌تر، حساسیت و نیز شاخص‌های گزینش کارگزاران نظام معطوف به مفهوم متخصص متعهد در حوزه‌های موضوعی فنی و فرهنگی یکسان نباشد. با وجود این، بحث در این سطح، ابهام زیرساختی دیگری را می‌گشاید که ضرورت ورود به سطح لایه علی چهارم را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. مسئله اینجاست که دوگانه‌های حقیقی نظیر خودی یا غیرخودی و حتی گزینه‌های کاذب نظیر تعهد یا تخصص در سطح گفتمانی، خود از کجا نشأت گرفته‌اند. واقعیت اینکه، گفتمان‌ها خود ریشه در تجربیاتی تاریخی و استعاره‌هایی دارند که به‌طور ناخودآگاه بر ذهن جامعه و مؤسسين گفتمان رسوب کرده و در ساخت گفتمان و چگونگی مفصل‌بندی‌های گفتمانی هرچند به‌صورتی پنهان نقش ایفا می‌کنند.

۴. لایه چهارم: لایه استعاره‌ها و اقتضائات کارگزاران کارآمد

همچنان که اشاره شد، زبان به کار رفته در این سطح، کمتر مشخص است. این سطح، ریشه و مبدأ طرح پرسش و گشایش است. مرور ادبیات موجود و نیز گفتمان امام و رهبری نشان می‌دهد مهم‌ترین استعاره در لایه مذکور که در فرایند مفصل‌بندی و خلق گفتمان کارآمدی و

شکل‌دهی به نظم سیاسی نقش ایفا کرده، «نفوذی» است. تاریخ این کشور مملو از مثال‌هایی است که نشان می‌دهد چگونه عوامل خارجی در قالب نفوذی‌های درباری و روشنفکران غرب‌زده و جریان‌هایی که در فرایند انقلاب و بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی بدترین حوادث سیاسی کشور را خلق کردند؛ واقعیاتی انکارناپذیرند که بر کلیت تفکر سازندگان گفتمان سایه انداخته و نیز در ساخت فرهنگ استراتژیک این ملت نقش ایفا کرده‌اند. تأکیدات مصرح امام در این زمینه که شاید برجسته‌ترین آن را می‌توان در وصیت‌نامه سیاسی- الهی ایشان مبنی بر اینکه «در میان شما باشم یا نباشم نگذارید این انقلاب به دست نامحرمان و ناهلان بیفتد» مشاهده کرد؛ به‌وضوح حضور این استعاره را به‌عنوان زیرساخت نامرئی و شکل‌دهنده به سطوح بعدی مسئله کارآمدی نمایان می‌کند.

بنابراین، امکان تغییر این اسطوره عقلاً غیرممکن و کاملاً غیرمجاز است؛ چه اینکه، هم نمونه‌های متعدد تاریخی و نیز تصریحات متن مقدس و سیره اهل بیت همگی مؤید و مؤکد بر آن است. البته، در سال‌های اخیر تلاش‌های صورت‌گرفته برای مترادف‌سازی این استعاره با توهم از یک سو و نیز برخی کنش‌های انجام‌شده از سوی بعضی نهادهای کشور نیز که مواجهه یا مقابله با هر رویداد یا پدیده‌ای را با آمیختن آن ذیل جریان نفوذی توجیه کرده‌اند، در بی‌اعتبارسازی این اسطوره بی‌تأثیر نبوده است. در عین حال، بررسی‌های تاریخی و نیز فهم متعارف کماکان این استعاره را که نفوذی‌ها واقعیاتی انکارناپذیرند می‌پذیرد و مهم‌تر آنکه در گفتمان امام و رهبری بر ضرورت همیشگی توجه به نفوذی‌ها تصریح شده است. بنابراین، در بازتعریف مفهوم کارآمدی و ارائه راهکارهای ارتقای کارآمدی، حفظ این استعاره مورد تأکید است، اما آنچه ضرورت دارد معطوف به تبیین صحیح، تعیین مرزهای معنایی و تدقیق آن است که اگر چنین نشود، خود به نقیض اصلی کارآمدی مبدل می‌شود، به‌گونه‌ای که منجر به برداشت‌هایی سطحی شده و در نتیجه، کنش‌های برآمده از آن موجب قلب استعاره می‌شود.

باید به‌طور خاص مقصود از نفوذی را چه در ابعاد سنتی و به‌صورت خاص در بعد نفوذ گفتمانی مشخص کرد تا به‌گونه‌ای برداشت نشود که هر کسی که مطلوب من نیست یا سلیقه متفاوتی با من دارد، نفوذی پنداشته شود. از طرف دیگر، باید آن‌چنان عمیق اندیشید که با حساسیت ویژه به گفتمان مسلط، جایگاه استعاره نفوذی تقویت شود. برای بازتعریف این

استعاره، باید از کلیت گفتمان کمک گرفت. در اینجا نیز توجه به ملاحظات حکمرانی هم‌زمان با ارزش‌های گفتمانی ضروری است. بدیهی است مفهوم نفوذی تا زمانی که محدود به برداشتی رایج در فرهنگ اطلاعاتی باشد، دغدغه‌ای ایجاد نمی‌کند، اما توسعه آن به سطح گفتمانی مستلزم تأملات اساسی است تا مانع از تفسیرهای دل‌بخواه شود. آنچه مهم است، ترسیم شاخص‌های گفتمانی نفوذ در معنای موسع آن است که امری بسیار سخت و پیچیده است. از طرف دیگر، سازوکارهای مواجهه با مصادیق نفوذی گفتمانی هرگز نمی‌تواند با سازوکارهای رایج در برداشت مضیق و سنتی همسان باشد.

درست یا نادرست، این استعاره بنیادین است که در چگونگی ساخت گفتمان سیاسی مرتبط با کارآمدی در سطوح مختلف نقش اساسی ایفا کرده است. ریشه دوگانه خودی یا غیرخودی در استعاره نفوذی‌ها و نااهلان و نامحرمان است. چنانچه استعاره مذکور درست تحلیل و تبیین نشود، دوگانه خودی یا غیرخودی منتج به دوگانه متضاد تعهد یا تخصص می‌شود. دامنه غیرخودی را بی‌جهت گسترش می‌دهد؛ به‌جای اولویت جذب بر دفع متمرکز می‌شود و مهم‌تر از همه اینکه، به گسترش تظاهر و محروم‌شدن کشور از خدمات متخصصین متعهد دامن می‌زند. رهاشدگی این استعاره زیربنایی، هم امکان مواجهه با نفوذی‌های حقیقی را مانع می‌شود و هم به‌جای گره‌گشایی و حل مسائل، موجبات مسئله‌سازی و انباشت مسائل می‌شود. برای خیز برداشتن به‌سمت آرمان‌های مترقی انقلاب و فعال‌سازی منابع عظیم مادی و معنایی کشور، نه اینکه باید شاخص‌های معطوف به ظاهر شریعت را در گزینش کارشناسان و به‌کارگیری کارگزاران و مدیران جوان و کارآمد و انهاد؛ بلکه حتماً باید محدود به آن نشد.

لازمه این تحول، عمق‌بخشی به شاخص‌های گزینش از طریق بازسازی معنایی استعاره نفوذی‌ها و معنابخشی صحیح و حکیمانه خودی یا غیرخودی است، به‌گونه‌ای که با محور قراردادن متخصصین متعهد، جفت‌انگاری انحرافی تعهد یا تخصص را بی‌اعتبار کند. بدون چنین بازاندیشی‌ای، ناکارآمدی در برخی ابعاد کارآمدی تداوم یافته و به ابعاد دیگر سرایت می‌کند. به‌بیان صریح‌تر، جذب حداکثری و دفع حداقلی که به‌صورت هوشمندانه توسط رهبر انقلاب مورد تأکید است؛ مستلزم بازاندیشی در دو لایه استعاره‌ها و لایه گفتمانی است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این مقاله مؤید آن است که تنشست برداشتی ناصحیح از استعاره پرمایه نفوذی و نااهل بر فضای ذهنی نخبگان و جامعه ایرانی، در چگونگی مفصل‌بندی دال‌های گفتمانی و ساخت دوگانه خودی یا غیرخودی نقش مبنایی ایفا کرده است. این استعاره که ریشه در حقایق تاریخی و باورهای دینی دارد، به واسطه ورزنیافتگی موجب رهاشدگی معنایی دوگانه مذکور شده که یکی از نتایج آن برانگیختگی جفت متضادی با عنوان تعهد یا تخصص است که متعاقباً به واسطه کارکرد گزینشی ضمن اولویت‌بخشی به تعهد در برابر تخصص و هم‌زمان برداشتی تقلیل‌گرا از تعهد منجر به سطحی‌نگری مبتنی بر ظاهر شریعت و در نتیجه ترویج نسبی تظاهر در جذب و ارتقای برخی کارگزاران و کارشناسان و دفع نخبگان شد. بر این اساس، به‌کارگیری کارگزاران کارآمد به‌عنوان پیش‌ران گام دوم و نیز امکان‌پذیری استراتژی جذب حداکثری و دفع حداقلی، عمیقاً به بازسازی حکیمانه دو لایه استعاره‌ها و لایه گفتمانی وابسته است.

منابع

- آقابخشی، علی (۱۳۷۹). *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: چاپار.
- خامنه‌ای (آیت‌الله)، سید علی (۱۳۹۷). «بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران»، farsi.khamenei.ir/message-content
- تقوی، مصطفی (۱۳۹۴). *روش‌شناسی تخمین اطلاعاتی*، تهران: افق راهبردی.
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۸). *مکتب امنیتی امام خمینی (ره): مبادی و مبانی امنیت در گفتمان انقلاب اسلامی*. چ دوم. تهران: ابرار معاصر.
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۷). *انقلاب اسلامی و روابط بین‌الملل*، جزوه درسی. [تهران]: دانشگاه تهران.
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۰). «امام خمینی (ره) و بازسازی هویت؛ از هویت ملی تا هویت سیاسی»، *مطالعات ملی*، سال دوازدهم، شماره ۲، صص ۳۰-۳.
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۶). «سال تولید و اشتغال؛ تمایزها با گذشته و ملاحظه‌هایی برای آینده»، *نامه آینده‌پژوهی*، دوره جدید، شماره ۴۳.
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۸). «جهاد اکبر خواص؛ ضرورت ورود به گام دوم انقلاب»، *ماه‌نگار دیده‌بان امنیت ملی*، شماره ۸۳.
- طاهری، محسن (۱۳۹۳). «مبانی آینده‌پژوهی: تجزیه و تحلیل لایه‌ای علی (CLA)»، <http://iranianfuturist.com>
- عنایت‌الله، سهیل (۱۳۸۸). *تحلیل لایه‌ای علت‌ها؛ نظریه و موردکاوی‌های روش‌شناسی یکپارچه و متحول‌ساز آینده‌پژوهی* (مجموعه مقالات)، ترجمه مسعود منزوی. تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۸). *چالش‌های توسعه سیاسی*، تهران: قومس.
- کلاتری، ابراهیم (۱۳۹۳). «کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه و ابزارهای آن»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۴، شماره ۳، صص ۶۵-۸۱.
- فتحعلی، محمود (۱۳۸۳). «کارآمدی نظام اسلامی»، *صبح*، بهار و تابستان، شماره ۱۱ و ۱۲.
- فتحعلی، محمود (۱۳۸۲). *مباحثی در باب کارآمدی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- قاسمی، فرج‌الله (۱۳۸۹). «کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ شاخص‌ها و مکانیسم‌ها از منظر امام خمینی (ره)»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۲۲.

قیصری، نورالله؛ قربانی، مصطفی (۱۳۹۴). «کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ مدلی برای سنجش و ارزیابی»، دانش سیاسی، سال یازدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان، پیاپی ۲۲، صص ۴۱۴. لاریجانی، محمد جواد (۱۳۷۴). *مشروعیت و کارآمدی*، تهران: سروش.

مؤسسه افق آینده‌پژوهی (۱۳۹۲). «تحلیل لایه‌ای علت‌ها چیست؟»، نامه آینده‌پژوهی، شماره ۵، بهمن ۹۲. مرکز مطالعات و پژوهش‌های امنیت ملی (۱۳۹۶). «برآورد ثبات سیاسی در افق ۱۴۰۰». تهران: مرکز پژوهش‌ها.

- Quathail, Gearoid (2000). Theorizing Practical Geopolitical Reasoning: The case of United States response to the war in Bosnia, **Political Geography** 21 (5). pp. 190-240
- Sjostedt, Roxanna (2007). The Discursive Origins of a Doctrine, Norms, Identity, and Securitization under Harry S. Truman and George W. Bush, **Foreign Policy Analysis** 3.
- Sohail Inayatullah (2009). Causal Layered Analysis in Futures Research Methodology.
- Weldes, Jutta (1998). Bureaucratic Politics: A Critical Constructivist Assessment, *Mershon International Studies Review*, vol. 42
- Wendt, Alexander (1992). Anarchy Is What States Make of It: The social construction of Power Politics, *International Organization*, 46 (2).
- Weldes, Jutta (1998). Bureaucratic Politics: A Critical Constructivist Assessment, *Department of Political Science, Kent State University Mershon International Studies Review*, vol. 42, No. 2.